

انسان حیوانی قصه گو

بی تردید یکی از مهم‌ترین گزاره‌های تاریخ بشر این عبارت معروف است که انسان حیوانی ناطق و یا حیوانی عاقل است. جاناتان گاتشال^۱ در سال ۲۰۱۲ م. کتابی منتشر می‌کند و این عنوان را برای کتابش بر می‌گزیند: *حیوانی قصه‌گو*^۲ و با ساخت‌شکنی عبارت معهود ما انسان را حیوانی قصه‌گو می‌نامد. در ایران این کتاب را عباس مخبر ترجمه کرده و در طی دو سال به چاپ چهارم رسیده‌است.

فصل اول کتاب با عنوان «جادوی داستان» با نقل عباراتی از کریستوفر مورلی آغاز می‌شود. مورلی در داستان پاراناسوس سیار می‌نویسد: «وقتی کتابی را به کسی می‌فروشید فقط دوازده اونس کاغذ و مرکب و چسب را نمی‌فروشید، بلکه شما یک زندگی کامل را می‌فروشید. شما عشق و دوستی و شوخی و کشتی‌هایی در دریا هنگام شب، و زمین و آسمان را در یک کتاب می‌فروشید. منظورم یک کتاب واقعی است» (Gottshall, 2012: 18).

گاتشال در این کتاب در تلاش است تا ثابت کند که ذهن آدمی قصه‌گو است و قصه نقشی محوری در زندگی انسان دارد. او معتقد است که داستان‌ها بر زندگی انسان سیطره دارند. او با استناد به آمار ثابت می‌کند که انسان‌ها عاشق رمان‌ها و داستان‌های زندگی‌نامه‌ای هستند و این هر دو ژانر را دوست دارند؛ زیرا این هر دو نوع داستانی شخصیت قهرمان‌های اصلی‌شان را در جریان مصائب و مسائل زندگی قرار می‌دهند (گاتشال، ۱۳۹۷: ۱۴). گاتشال معتقد است ما همه داستان‌گوهای خوبی هستیم حتی اگر نویسنده نیستیم. هنگام شب و در خواب ما در بهترین وضعیت خود برای قصه‌گویی قرار داریم. مغز ما در خلاق‌ترین شکل خود قرار می‌گیرد و شروع به رؤیایپردازی می‌کند. مطالعات آزمایشگاهی نشان می‌دهد که همه خواب می‌بینند. همه ما در خواب فیلمنامه‌هایی می‌نویسیم و آن را روی پرده ذهن می‌بریم. ما در تمام طول روز هم قصه

می‌گوییم و همواره تحت سلطهٔ قصه‌ها هستیم. هر خبر یا هر آگهی تبلیغاتی و یا سریال تلویزیونی و یا آهنگ و یا سرود دلخواه‌مان ما را با خود به جهان داستانی رهنمون می‌شود.

کتاب‌های مقدس سرشار از داستان‌اند. داستان آفرینش جهان و انسان، تا زندگی تک‌تک پیامبران و داستان‌های معراج و مکاشفه. روحانیون از آغاز تاریخ می‌دانستند که اگر بخواهند پیامی را وارد ذهن انسان کنند باید آن را به قالب داستانی دریاورند. در سراسر تاریخ بشر هیچ چیز به اندازهٔ داستان‌های مقدس بر ذهن انسان تأثیر نگذاشته‌اند. قهرمانان این قصه‌ها به دنیای واقعی هجوم می‌برند و تأثیراتی عمیق برجای می‌گذارند (همان: ۱۱۹ - ۱۲۱).

مارتین پاچنر^۳ هم در مقدمهٔ کتاب *دنیای نوشته شده*، قدرت داستان در شکل دهی به انسان، تاریخ و تمدن^۴، از تأثیر روایت کتاب‌های مقدس بر ذهن و ضمیر ما یاد می‌کند. در آغاز کتاب و در مقدمهٔ آن از سرنوشت سه تن از فضانوردان آپولوی هشت در هنگام گردش به دور ماه (۱۹۶۸ م.) می‌نویسد. زمانی که آنها به عنوان نخستین انسان‌هایی که از مدار کرهٔ ماه، زمین را نظاره کردند و پس از نه بار گردش به دور ماه پیامی تلویزیونی فرستادند تا احساسات خود را از دیدن این مناظر خارق‌العاده اعلام کنند، پیام آنها حاوی آیاتی از کتاب مقدس بود. هر کدام از آن سه نفر بخشی از داستان خلقت بشر را از کتاب سفر پیدایش خواندند. آندرس نخستین آیات کتاب را برخواند: در آغاز، هنگامی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، زمین خالی و بدون شکل بود و تاریکی سراسر جهان را گرفته بود و روح خدا روی توده‌های تاریک بخار حرکت می‌کرد. خدا فرمود: روشنایی بشود و روشنایی شد. خدا روشنایی را پسندید و آن را از تاریکی جدا ساخت. لئول یکی دیگر از فضانوردان ادامه داد: و خدا روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید. شب گذشت و صبح شد. این روز اول بود. پس خدا فرمود: توده‌های بخار از هم جدا شوند تا آسمان در بالا و اقیانوس‌ها در پائین تشکیل شوند. خدا توده‌های بخار را از آب‌های پائین جدا کرد و آسمان را به وجود آورد. شب گذشت و صبح شد. این روز دوم بود. و سپس بورمن خلبان آپولو اینگونه ادامه داد: پس خدا فرمود: آب‌های زیر آسمان در یکجا جمع شوند تا خشکی پدید آید. و چنین شد. خدا خشکی را زمین و اجتماع آب‌ها را دریا نامید و خدا این را پسندید (Puchner, 2017: xiv-xv).

در آن زمان ۵۰۰ میلیون نفر بر روی زمین مخاطبان این پیام بودند و این تماس به عنوان مشهورترین پیام مخابراتی در طول تاریخ بشر به

شمار آمد. روایت کتاب مقدس در آن ساعات نخستینی که فضانوردان در آن قرار داشتند بهترین بیانگر توصیف ایشان از موقعیتی بود که در آن قرار داشتند و هیچ متن جایگزینی را اختیار نکردند.

پاچنر در این کتاب از تأثیر داستان‌ها بر زندگی بشر می‌گوید. همانطور که گاتشال از تأثیر اپرای رینسی اثر واگنر بر هیتلر جوان نوشته بود، پاچنر هم داستان اسکندر کبیر را یادآور می‌شود که همواره در زیر بالش خوابش کتاب ایلید را قرار می‌داد و سرنوشت او نیز به نوعی با قهرمانان این داستان پیوند می‌خورد. پرسشی که گاتشال و پاچنر هر دو مطرح می‌کنند این است که اگر هیتلر به اپرای رینتسی واگنر نرفته بود و اسکندر کتاب ایلید را مطالعه نکرده بود چگونه تاریخ تغییر می‌کرد. همچنین می‌توان به تأثیر رمان کلبه عموتم بر جنگ‌های داخلی آمریکا اشاره کرد و یا رمان کشتن مرغ مقلد اثر هارپر لی که بر تغییر نگرش‌های نژادی در سراسر جهان تأثیرگذار بود (گاتشال، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷).

پاچنر در فصلی از کتاب به ماجرای نگارش داستان و نوشتن می‌پردازد و تاریخ نگارش بر روی آجر و یا سنگ و یا پوست آهو را در سرزمین‌های مختلف می‌نگارد. بر قدیم‌ترین متن نوشتاری که از سفال‌ها و آجرهای شهر اوروک به دست آمده داستان پهلوانی گیلگمش نوشته شده است. تاریخ این متن حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. داستان اسطوره‌ای گیلگمش را آشور باننپال در کتابخانه معروفش نگهداری کرد و دستور داد نسخه‌های فراوانی از آن را حفظ کنند. این نخستین داستان بلند در تاریخ انسان است.

بیش از دوهزار سال طول می‌کشد تا نخستین رمان در حدود ۱۰۰۰ سال پس از میلاد توسط خانمی به نام موراساکی شیکیبو نوشته شود. داستان «گنجی»^۵ را بانویی اشرافی و درباری روایت می‌کند. داستانی که امروزه آن را قله ادبیات ژاپنی می‌دانند. داستان «هزار و یکشب» هم از مهمترین آثار داستانی دنیای قدیم است که پاچنر به آن می‌پردازد و از تأثیر آن بر دنیای مردمان شرق می‌گوید. دنیایی که شهرزاد به عنوان یک زن راوی روایت‌های آن است. او نیز همچون موراساکی از خاندان اشراف و دختر وزیر است. داستان‌هایی که شهرزاد برای شاه تعریف می‌کند موجب می‌شود که شاه را که قاتل دختران بسیاری پیش از شهرزاد بوده است به دنیای قصه بکشاند و مرگ شهرزاد به تأخیر بیفتد تا سرانجام شاه از رفتار پیشین‌اش توبه کند. داستان‌های هزار و یکشب همچون داستان گنجی از آغاز تاکنون تأثیر فراوانی بر نویسندگان و شاعران جهان داشته است. پاچنر طی گفتگویی با پاموک از سلطه داستان‌های هزار

و یکشب بر آثار وی مطالبی را نقل می‌کند. داستانهای هزار و یکشب الهام بخش بسیاری از نویسندگان جهان به خصوص نویسندگان ادبیات رئالیسم جادویی بوده‌است. بورخس در باب تأثیر داستان‌های هزار و یکشب بر آثارش سخن گفته و آن را بزرگترین داستان‌ها در تمام زمان‌ها خوانده‌است.

گاتشال و پاچنر هریک به شیوه خود تلاش کردند تا نشان دهند که داستان جزوی از حیات آدمی است و همانطور که بنی‌آدم برای زندگی نیاز به آب و غذا دارد به داستان نیاز دارد. داستان و داستان‌گویی جزوی از عملکرد مغز ماست. به همین جهت داستان بر آدمی سلطه دارد و می‌تواند تاریخ را دگرگون کند. ماریو بارگاس یوسا^{۱۱} نیز در کتابی با عنوان *چرا ادبیات؟*^{۱۲} درباره اهمیت ادبیات در زندگی بشر می‌نویسد. او از قول پروست می‌گوید: «زندگی واقعی، که سرانجام در روشنایی آشکار می‌شود، و تنها زندگی مان که به تمامی زیسته می‌شود ادبیات است» (یوسا، ۱۳۹۶: ۱۱). بورخس هم همیشه از این پرسش که فایده ادبیات چیست برآشفته می‌شد و می‌گفت: «هیچ کس نمی‌پرسد فایده آواز قناری و غروب زیبا چیست؟» (همان: ۱۲). یوسا معتقد است که اگر ادبیات در جامعه‌ای طرد شود ذهن انتقادی مردمان آن سرزمین که محرک اصلی تحولات تاریخی و بهترین مدافع آزادی است لطمه‌ای جدی خواهد خورد. این از آن روست که ادبیات خوب سراسر رادیکال است و پرسش‌هایی اساسی درباره جهان زیستگاه ما پیش می‌کشد (همان: ۱۶). او معتقد است: «برای ایمن داشتن انسان از حماقت، تعصب، نژادپرستی، تفرقه مذهبی و سیاسی و ناسیونالیسم انحصارطلبانه، هیچ چیز از این حقیقت که در آثار بزرگ ادبی آشکار می‌شود مؤثرتر نیست. هیچ چیز بهتر از ادبیات به ما نمی‌آموزد که تفاوت‌های قومی و فرهنگی را نشانه غنای میراث آدمی بشماریم و این تفاوت‌ها را که تجلی قدرت آفرینش چندوجهی آدمی است بزرگ بداریم.» (همان: ۱۰).

هانا آرنت^{۱۳} نظریه‌پرداز سیاسی متأخر نیز از جمله کسانی است که ادبیات را زندگی و زندگی را ادبیات می‌داند. ژولیا کریستوا^{۱۴} در یکی از کتاب‌هایش با عنوان *زندگی روایت است*^{۱۵} که بر اساس دیدگاه‌های آرنت نوشته شده می‌گوید که آرنت در سراسر زندگی خود خواننده پراشتیاق شعر باقی ماند و به تبع استادش هایدگر که فلسفه و شعر را با هم آمیخته بود، همچون نظریه‌پرداز ادبی درباره شعر و داستان‌ها می‌نوشت. آرنت با وفاداری به آموزه‌های استادش هایدگر تأکید می‌کند که شعر، که جوهرش زبان است، انسانی‌ترین هنر است و با تفکر که

الهام بخش آن است قرابت دارد (کریستوا، ۱۳۹۶: ۲۵). اما باید گفت که این داستان است که او را به سوی عمل سوق می دهد، و این کار را از طریق پیرنگ داستان و نقش آن در عمل و در نهایت عمل سیاسی نشان می دهد. آرنست معتقد است که زندگی خود روایت است و می نویسد: «اگر چنانکه فلسفه نشان می دهد، درست باشد که کسی که داستان زندگی اش را نتوان بازگو کرد زندگی ای ندارد که ارزش اندیشیدن داشته باشد، آیا از این امر نمی توان نتیجه گرفت که زندگی را می توان و حتی می باید مانند داستانی گذرانند و کار فرد در زندگی باید تحقق بخشیدن به آن داستان باشد؟» (کریستوا، ۱۳۹۶: ۴۶) (Arendt:2001,37).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸



مریم حسینی
سردبیر

پی نوشت

1. Jonathan Gottschall
2. The Storytelling Animal
3. Martin Puchner
4. The Written World, The Power of stories to shape people, History, Civilization.
5. The Tale of Genji
6. Mario Vargas Liosa
7. Why Literature?
8. Hannah Arendt
9. Julia Kristeva
10. Life is a Narrative

منابع

- کریستوا ژولیا (۱۳۹۶). *زندگی روایت است هانا آرنست*. ترجمه مهرداد پارسا. تهران: شونند.
- گاتشال جاناتان (۱۳۹۷). *حیوان قصه گو*. ترجمه عباس مخبر، چ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- یوسا ماریو بارگاس (۱۳۹۷) *چرا ادبیات؟*. ترجمه عبدالله کوثری. چ ششم. تهران: لوح فکر.
- Kristeva, Julia (2001) Arendt, Hannah, Life is a Narrative, Toronto,

University of Toronto Press.

Gottschall, Jonathan (2012) *The Storytelling Animal, How Stories make us Human*, New York: Houghton Mifflin Harcourt Publishing.

Puchner, Martin (2017) *The Written World, The Power of stories to shape people, History, Civilization*. New York: Random House.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۸